

اگرچه قبیله چند از ترکان هم در آذربایجان ساکن بوده‌اند چنانکه در نقاط دیگر ایران. ۱۲ - چنانکه گذشت جغرافی نویسان و مورخان اسلامی همه زبان آذربایجان را آذری و بعضی فارسی (= ایرانی) و فهلوی (= منسوب به فهله = پهل) نوشته‌اند و هیچیک از آنان، حتی آنها که از زبانهای دیگر در آذربایجان چون ارمنی و ارانی یاد کرده‌اند، بهیچوجه نامی از ترکی نبرده‌اند. تنها حمدالله مستوفی جغرافی نویس و تاریخ نگار مشهور در کتاب نزهة القلوب خود که آنرا بسال ۷۴۰ یعنی تقریباً نیمه قرن هشتم پرداخته است در ذکر آذربایجان و شهرها و دیه‌های آن نام چهار

جلال و دولت محمود ز اوستانرا  
زدست خویش بدادند کوز کاناانرا  
بیای بیلاف بسپرد خاک ختلانرا  
دیوان ناصر خسرو ص ۸

گوای منسی ای علیم قدیر  
بتر زین که خودشان گرفتگی مگیر  
دوانند یکسر غسنی و فقیر  
بدین باد گشتند ریگ هبیر  
ناصر خسرو ص ۱۹۲

گر ظفر یابد بر ما نکند ترک طراز  
ناصر خسرو ص ۲۰۳

کایت پیرهن بیفکن و فرمان کنم  
در مجلس امیر خراسان کنم  
بر طمع آنکه توبره برنان کنم  
من تن چگونه بنده ترکان کنم  
ناصر خسرو ص ۳۰۵

بدین خوبی نبایست آفریدن  
دیوان ناصر خسرو ص ۳۳۶

بودند خوار و عاجز همچون زنان سرانی  
گردن پیش ترکان پشت از طمع دوتائی  
ناصر خسرو ص ۴۶۱

ترک از خراسان آمده از بارس یغما میبرد  
سعدی چاپ فروغی ص ۵۵۸

سیه چشمان کشمیری و ترکان سمرقندی  
حافظ ص ۴۴۰

ملک ترک چرا غره‌اید یاد کنید  
کجاست آنکه فریغونیان ز هیبت او  
چو هند را بسم اسب ترک ویران کرد

« اگر دیو بستد خراسان از من  
خراسانیان گر نچستند دین  
پیش نیال و تکین چون رهسی  
چو عادند و ترکان چو باد عقیم

« نیم ازین کاینها بر دین محمد کردند

« ای آنکه گوئیم بنصیحت همی  
تا سخت زود من چو فلان مرا ترا  
کی ریزم آبروی چو تو بیخورد  
ترکان رهی و بنده من بودند

« لب و دندان ترکان ختا را

« ترکان پیش مردان زین پیش در خراسان  
امروز شرم نباید آزاده زادگان را

آن کیست کاند در رفتنش صبر از دل ما میبرد

بشعر حافظ شیرازی میرقصند و مینازند

قصبه را میبرد که مردم یکی از آنها «ترك» و دوتا «ممزوج» است و چهارمی را «قشلاق مغولان» خوانده است. اگرچه از سخن گفتن مردم آنها چیزی ننویسد ولی میتوان گمان کرد که ترك بودن آنها را از زبانشان تشخیص داده است. نام آنها از اینقرار است:

نیلان ..... «مردمش ترکند و حنفی مذهب» (۶۱)

کلنبر ..... «مردمش از ترك و طالش ممزوجند» (۶۲)

طسوج ..... «سكانش از ترك و تاجيك ممزوجند» (۶۳)

خیاو ..... «قشلاق جمعی از مغول» (۶۴)

در مقابل در ذکر چند شهر دیگر، که البته امروز بترکی سخن میگویند، زبانشان را پهلوی خوانده است:

راجع بزجان که آنرا جزء شهرهای عراق عجم بشمار آورده است مینویسد:

«زبانشان پهلوی راست است» (۶۵)

در باره مراغه که مدتها پایتخت مغولان بوده است و اگر ایشان در تفسیر زبان مردم آذربایجان کوشی کرد، بودند بایستی اقلاً نتیجه این کوشش در پایتختشان نمایان بوده باشد مینویسد: «مردم سفیدچهره و تركوش (= ترك آسا درزیبائی) میباشند و بیشتر بر مذهب حنفی میباشند و زبانشان پهلوی معرب است» (۶۶)

در ذکر ولایت «گستاسفی و دیهای فراوان» آن مینویسد: زبانشان پهلوی

بجیلانی باز بسته است» (۶۷)

و در آنجا که میوههای شهر «ارومیه» را میستاید جمله از زبان تبریزیان

۶۱- نسخه بدل: «لیلان»، امروزه هم بالام معروفست ص ۸۷ چاپ لیدن.

۶۲- نسخه بدل: «کلنبر» بایاء و اصح همین است. امروزه هم آنرا چنین خوانند. ص ۸۴ چاپ لیدن.

۶۳- ص ۷۱ ۶۴- ص ۸۳ بدن ذکر نوع زبان.

۶۵- ص ۶۲ ۶۶- ص ۸۷. شاید زبان مراغه را از آنجهت پهلوی معرب خوانده است که مقداری از

واژههای عربی از راه زبان فارسی، پایتخت بودن این شهر را و روی آوردن گروهی از دیوانیان و نویسندگان را بان، در آن زبان راه یافته بوده است.

۶۷- ص ۹۳.

نقل میکنند که نمودار زبان مردم تبریز در زمان اوست : « و از میوه‌هاش انگور خلوقی و امرود پیغمبری و آلوی زرد بغایت خوبست و بدین سبب تبارزه اگر صاحب حسنی را با لباس ناسزا بایند گویند : «انگور خلوقی بچه در سبد اندرین، یعنی انگور خلوقی است در سبد دریده » (۶۸)

اگر شماره دیه‌های ترك نشین و ممزوج آذربایجان را چند برابر آنچه حمداله یاد کرده است بیان‌گاریم باز می‌بینیم در زمان او نه تنها زبان قاطبه مردم آذربایجان در اثر اقامت گروهی از ترکان درین سامان تغییری نکرده بود بلکه بسیاری از ترکان و مغولان در مردم بومی که شماره‌شان بیشتر و فرهنگشان برتر بود مستهلك شده بودند و اگر تحول اجتماعی و سیاسی و دینی بزرگی که در نتیجه ظهور شاه اسمعیل صفوی پدید آمد در میان نبود شاید امروزه اثری از زبان ترکی در آذربایجان پدیدار نبود. چند عامل مهم باعث رواج زبان ترکی در آذربایجان شد :

### سبب رواج زبان ترکی در آذربایجان

الف - پیروان شاه اسمعیل یعنی مریدان ارادت کیش خاندان او که در تحت تبلیغ پدر و نیاکانش بمذهب تشیع گرویده بودند، و وی نیز به نیروی آنان بشاهی رسیده بود همه ترك و ترکمان بودند و سران و بزرگان آنان سرداران سپاه و درباریان او را تشکیل میدادند. شاه اسمعیل هم ناچار و باس خاطر آنان را، با ایشان بترکی سخن میگفت، باین ترتیب زبان دربار صفوی ترکی شده. این ترکی گوئی دربار و رجال کشور بویژه شاه جوان پهلوان زیباروی جنگ‌آور که در عین حال پیشوای مذهب هم بود یقیناً نفوذ و اثر بسیاری در مردم داشته و آنرا میان مردم باب کرده است. استاد دانشمند آقای عباس اقبال در مقاله محققانه‌ای که بعنوان «زبان ترکی در آذربایجان» مرقوم داشته‌اند حق اینمطلب را بخوبی ادا کرده‌اند. برای اطلاع بیشتری باید بدان مقاله رجوع شود (۶۹)

باید یاد آور شد که تا چندی پیش زبان تنها نشان ملیت يك قوم نبود بلکه

بیشتر که نشانه وحدت ملی شناخته می‌شده. شاه اسمعیل هم تمام نیروی خود را در این باره یعنی وحدت مذهبی ایران صرف کرد، مذهبی که در عین حال از نفوذ بیگانگان و بویژه شاهان عثمانی که کوس جانشینی پیغمبر و خلافت اسلام می‌گرفتند، برکنار بود و با آنها می‌ستیزید.

ب - چون گفتگوی پیشوای مذهب یعنی شخص شاه با مریدان مؤمن خود همه وقت بزبان ترکی بود این زبان صورت زبان مذهبی نیز بخود گرفته بود و ازین راه نیز مورد تقلید مردم قرار گرفت.

ج - زبان آذربایجان که از دیر باز لهجه‌ای از لهجه‌های شمالی ایران بود و بواسطه موقعیت جغرافیائی این استان و کوهستانی بودن آن و نبودن ارتباط کافسی میان مردم نقاط مختلف، از همین لهجه اصلی هم لهجه‌های کوچک فرعی منشعب شده بود، (۷۰) برای تغییر یافتن مناسب بود.

د - شاه اسمعیل و جانشینان او و دربار آنان هیچگونه تشویقی از شعر و ادبیات نمی‌کردند و اگر شاعری چون محتشم قدری طرف توجه واقع شده است برای مرثیه‌سرایی و پشتیبانی از سیاست مذهبی آنان بوده است.

این بیعلاقگی پادشاهان صفوی بشعر و ادبیات باعث شد که در زمان آنان ادبیات پارسی بغایت انحطاط خود رسیده. شاعران و سخن‌سرایانی هم که در ایران یافت می‌شدند چون بازار خود را بی مشتری و کالا خود را بی خریدار میدیدند بسراغ دربار شاهار گورکانی هند که پشتیبان و مروج زبان و ادبیات پارسی در هندوستان بودند می‌رفتند. باین ترتیب سرسلسله خاندان صفوی را، که در شمار بزرگترین شاهان ایرانست و وجودش باعث وحدت و استقلال کامل ایران شد و شالوده ملیت ایران بدست او استوار گشت بدبختانه باید عادل بزرگ رواج زبان ترکی در آذربایجان دانست.

۱۴ - اگر درین باره مقایسه‌ای بین خراسان و آذربایجان بعمل آوریم می‌بینیم که تأثیر ترکان و مغولان از هر حیث در خراسان شدیدتر بوده است. زودتر از هر ناحیه ایران با خراسان در تماس بودند. پیش از هر جای دیگر ایران در اینجا بساط شاهی گسترده کشتارها و ویرانی‌هایی که در خراسان کردند از همه جا بیشتر بود.

ولی با اینهمه چون لهجه متداول میان مردم با زبان ادبی فارسی چندان فرقی نداشت و شاهان و درباریان ایشان اعم از ایرانی و ترک نژاد از ادبیات پارسی و سخنگویان پارسی زبان تشویق میکردند زبان ترکی و یا مغولی رواجی نیافت. اما در آذربایجان که زبان مردم آن لهجه‌های منشعب از لهجه آذری بود و بواسطه موقعیت جغرافیائی آن جا این لهجه هم بادیگر لهجه‌های ایران نیامیخته و راه تکامل نیموده بود همینکه عامل مؤثری چون دربار صفوی پیدا شد بزودی تغییر یافت و عیبی که ساطغان پسندید هنر شد.

۱۵ - قاجاریه نیز در رواج زبان ترکی در آذربایجان سهم بسزائی داشتند. ایشان نه تنها در ترویج زبان پارسی نمی‌کوشیدند بلکه زبان دربار و لایحه‌های آنان هم که همیشه در آذربایجان مقیم بودند ترکی بود و بدینوسیله زبان ترکی زبان اشرافی و طراز اول جلوه کرده همواره باب و مورد تقلید بوده است و این حال تا پیش از مشروطیت دوام داشته است. حتی شنیدم، اگرچه سندی درین باره در دست ندارم، که اینان نسبت بایللهائی که زبانشان ترکی نبوده است در بستن مالیات و وصول آن سختگیر بوده‌اند.

۱۶ - با اینهمه سندی در دست است که میرساند مردم تبریز تا حدود سال هزار هجری بلهجه آذری سخن میگفته‌اند. این سند «رساله مولانا روحی انارجانی» است که نسخه خطی آن متعلق است باستاد دانشمند آقای اقبال آشتیانی، و هم ایشان شرحی در باره این رساله در مجله یادگار، سال دوم، شماره سوم، مرقوم داشته و برای نخستین بار این سند مهم را معرفی کرده‌اند. در پایان این رساله چهارده فصل کوتاهست بعنوان «اصطلاحات و عبارات اناث و اعیان و اجلاف تبریز». این چهارده فصل همه بلهجه آذرمان مردم تبریز است و قطعاً باید آنرا زبان آذری معروف و یا یکی از لهجه‌های آن دانست. عکس صفحه‌ای ازین قسمت رساله انارجانی که شامل فصل دوازدهم و قسمتی از فصل سیزدهم است در همین شماره از مجله یادگار چاپ شده است.

۱۷ - هم اکنون نیز در آذربایجان دیه‌هاییست که مردم آن بلهجه‌ای از لهجه‌های آذری قدیم سخن میگویند. از آنجمله است: گلن قیه و کهن هرزن (۷۱) و بابره از

۷۱- هرزن در امروزه حتی در کتابی که اداره آمار کشور از نامهای شهرها و دیه‌های ایران ترتیب داده است هرزن و کهن هرزن را هرزنند عتیق مینویسد و اینرا بایستی از تصرفات مستوفیانه زمان قاجار دانست.

مجال هرزن که زبان آنها امروزه بزبان هرزنی (هرزن دیلی ۷۲) مشهورست، گریشکان ، ارزنلو ، مرگروجر آن از مجال حسنو در قراجه داغ ، چنددیبه از هرو آباد و خلخال و دوده در نزدیکی سراب . (۴)

۱۸ - زبانهای که امروزه در آذربایجان بدانها سخن میرود یکی زبان کردیست که

زبان مردم جنوب غربی این استان و مغرب دریاچه

### زبانهای معمولی آذربایجان

رضاییه (= چیچست) است و دامنه آن تا ماکو

کشیده میشود دیگر زبان آسوریست که معمول دیه های آسوری نشینی است که همه در مغرب دریاچه

نامبرده واقعند . سدیگر « زبان هرزنی » و بقایای زبان آذری قدیم که میان مردم دهکده هائی که

نامشان رفت رواج دارد و این دهکده ها همه در شمال و مرکز این استان جای دارند .

چهارم زبان ارمنی که میان ارمنیان ساکن این ناحیه و چند دیه ارمنی نشین رایجست .

پنجم ترکی آذربایجانی که در نواحی شرقی و جنوبی و شمالی این استان متداولست ولی همه مردم

این استان آنرا میفهمند و بدان سخن گفتن میتوانند و همانست که

از آن به عنوان « زبان کنونی آذربایجان » یاد میکنیم . غرض از برداختن این

رساله ، هم گردآوری واژه های ایرانیست که درین زبان و بین مردم عادی رواج دارد

و هم نمودن این نکته ، که چون بیشتر واژه هائیکه در سخن قاطبه مردم بکار میرود

فارسی و ایرانیست ، آشنا ساختن آنها بزبان فارسی کاری بسیار ساده و آسان خواهد بود .

۱۹ - این زبان یعنی زبانی که امروزه بین مردم آذربایجان

### مشخصات این زبان

معمول و به ترکی آذربایجانی معروفست زبانیست

آمیخته از واژه های آذری ، فارسی ، عربی و ترکی .

... لغتهای ترکی از بیست تا سی درصد لغات این زبان را تشکیل میدهند و بیشتر

در سندی که اتفاقاً توسط دوست فرزانه آقای نجفقلی زنده دل بدست نگارنده رسید و متعلقست

بفاضل محترم آقای محسن گنجه ای نام این دیه کهن هرزن یاد شده است . این سند در تاریخ ۷۹۱ هجری

و بفارسی روان و زیبایی نوشته شده است . موضوع آن دعوائیست بین مردم کهن هرزن و خواجه

غیاث الدین محمد برسر ودانگ از این دیه که بالاخره ، برخلاف معمول ، بنفع مردم تمام شده است .

۷۲ - نگارنده در باره این زبان ( زبان هرزنی ) مطالباتی کرده و رساله ای برداخته ام که امیدوارم

بتوانم بزودی آنرا منتشر کنم .

عبارتند از افعال و روابط.

راجع بدستور این زبان کتابهایی نوشته شده است و تکرار آن در حوصله این رساله نگنجد و نقد آن را رساله‌ای دیگر باید •  
- واژه‌های عربی که در زبان عامیانه فارسی بکار میرود همه درین زبان معمول و قابل استعمالست •

- بکار بردن واژه‌ها و ترکیبات ادبی فارسی و عربی معمول در زبان فارسی، درین زبان حد معینی ندارد، بسخن دیگر، فراوان بکار بردن اینگونه لغات و ترکیبات بسبب وسایق این زبان خلیلی وارد نمیسازد و همه جا بامیزان سواد و سطح فرهنگ مردم مختلف نسبت دارد و در زبان بازرگانان و مردم شهرها و بویژه دانشمندان این سرزمین بیشتر از دیگران یافت میشود •

- لغت‌های دیوانی همه همانهاست که در زبان فارسی معمولست •

- بسیاری از لغات عامیانه فارسی و این زبان یکیست و اینها یا لغات مشترک

میان زبان فارسی و آذری بوده و یا مستقیماً از زبان فارسی گرفته شده است •

- پاره‌ای از لغتها که در زبان فارسی جزء واژه‌های ادبیست و زبانزد مردم

عامی نیست درین زبان میان عامه رواج دارد و این خود استعمال آنها را در زبان

آذری بعنوان واژه‌های عادی و روزانه می‌رساند • بکار رفتن بسیاری از آنها در لهجه

هرزنی نیز این نظر را تأیید میکند • (۷۳)

- برخی از واژه‌های این زبان نیز اگرچه پیوستگیشان با زبان فارسی و لهجه‌های

ایرانی آشکارست ولی برابری از همان ریشه در زبان فارسی ندارند، اینها را هم میتوان

از بقایای زبان آذری دانست •

- لغتهای دیگری نیز یافت میشود که ریشه آنها روشن نیست و نمیتوان آنها

را از لغات ترکی بشمار آورد

۷۳ - مانند باها (بادو (آ)ی کوتاه) هرزنی = böhö، فارسی ادبی بها؛ تالواسا (با (آ)های

کوتاه) هرزنی = tâlvâsâ، فرهنگهای فارسی = تلواسه

۲۰ - چنانکه میدانیم اهالی آذربایجان در سخن گفتن تلفظ خاصی دارند که هم ترکی آنانرا بین ترک زبانان ممتاز و هم فارسیشان را در میان فارسی گویان مشخص میسازد. این طرز تلفظ و سخن دیگر مخارج مخصوصی که برای پاره‌ای از حروف دارند همه عیناً در هرزنی، یعنی همان لهجه ایرانی که در بعضی دهات آذربایجان هنوز رواج دارد و از بقایای زبان آذریش دانستیم و ذکرش گذشت، یافت میشود، از اینرو میتوانیم بگوئیم که این طرز تلفظ و این مخارج مخصوص حروف از زبان آذری بزبان کنونی منتقل شده است و مردم این سامان طرز ادای صداهای گوناگون و تلفظ قدیم را محفوظ داشته‌اند.

چندصد سال پیش هم اگر دو نفر یکی آذربایجانی و دیگری فارسی یا خراسانی باهم بفارسی دری سخن میگفتند ناچار نظیر همین اختلاف، یعنی اختلافی که امروزه در طرز تلفظ مردم آذربایجان و فارس و خراسان دیده میشود؛ هویدا بوده است. شاید و بلکه یقیناً در نتیجه همین اختلاف بوده است که ناصر خسرو در سفرنامه خود قطران، شاعر معروف تبریزی، را با وجودیکه اشعار فارسیش را ستوده است، به ندانستن فارسی متهم ساخته است.

وهم از اینرو برخلاف معمول که میگویند: فلانی (= سخنگوی آذربایجانی) فارسی را بلهجه ترکی ادا میکرد، یا لهجه ترکی بر شیرینی گفتارش میافزود، درست آنست که بگویند فارسی را بلهجه آذری میگفت و لهجه آذری بر شیرینی گفتارش میافزود؛ همانطور که در هنگام ترکی گفتن وی هم راست است اگر بگویند ترکی را بلهجه آذری بیان میکرد. اینک اختلاف تلفظ و تغییرات حروف و آوها را در فارسی و آذربایجانی با یکدیگر میسنجیم (۷۴).

بته در شماره بعد

۷۴ - نمودن تلفظ درست هر حرف و مخارج آن و سخن دیگر برای ترانسکریپسیون (نوشتن آواها با آوانویسی) کلمات چه در اینجا و چه در اغت نامه بعضی از حروف لاتینی برای صدای معینی بکار رفته و پاره‌ای دیگر علامت و نشانهایی افزوده شده است